

فقه نظام؛ نرم افزار گذار از تمدن غربی به تمدن نوین اسلامی

مهدی عبداللهی

پژوهشگر سطح سه حوزه علمیه قم

چکیده:

انقلاب اسلامی برای وصول به «تمدن نوین اسلامی» مسیری به سوی ظهور و تحقق «حیات طیبه» را طی می‌کند. بر این اساس لازم است به منظور تبیین این مسیر و الزامات آن، مختصات، نسبت، رابطه سه پدیده «تمدن اسلامی»، «تمدن غرب» و «حیات طیبه» مورد تدقیق قرار گرفته، چیستی، چرایی و چگونگی تحقق تمدن اسلامی بررسی شود. اگر تحلیل‌های موجود در رابطه با تمدن غرب، عبارت از «غرب‌پذیری»، «غرب‌گریزی»، «غرب‌گزینی» باشد؛ شاید بتوان تحلیل این نوشته را «غرب‌گذری» نامید. این دیدگاه بر اساس دو اصل «اضطرار» و «استحاله»، تمدن نوین اسلامی را پدیده‌ای برای گذار از تمدن غرب و نیل به حیات طیبه می‌شمرد که اولاً بهره‌مندی از تمدن غرب را در حد اضطرار می‌داند و ثانیاً می‌بایست در همان حد، با رویکرد استحاله به شاخصه‌های حیات طیبه و نهایتاً اضمحلال تمدن غرب نزدیک شد. فقه نیز متناسب با این تعریف، اولاً به کشف نظامات مطلوب حیات طیبه در منابع وحیانی، و ثانیاً به راهبری در برنامه‌ریزی استحاله نظامات موجود در نظامات مطلوب می‌پردازد. لازم به ذکر است این نوشتار، به عنوان یکی از مبانی «فقه جامع نظام ولایی» و قطعه‌ای از قطعات پازل آن بحث، زمینه فقه‌ای جامع با هدف اقامه دین در جامعه را فراهم می‌آورد و در اینجا تنها به فقه‌ت مبتنی بر درک صحیح از تمدن نوین اسلامی و نسبت آن با حیات طیبه و تمدن غرب، اشاره می‌گردد.

واژگان کلیدی: تمدن نوین اسلامی، تمدن غرب، حیات طیبه، فقه جامع،

نظام‌سازی.

انسان در این عالم خلقت جز از طریق عبودیت خدای متعال، رهی بسوی سعادت ندارد (ذاریات: ۵۶) و عبودیت به نحو اتم و اکمل نیز در این عالم جز به ظهور و حضور و محوریت تام ولی خدا در همه ساحت‌های فردی و اجتماعی محقق نمی‌شود^۱، و اینگونه است که ایمان در جامعه فراگیر و برکات عالم خلقت به پای انسان‌ها سرازیر می‌گردد (اعراف: ۹۶) و در این برهه از تاریخ است که دنیا زنده می‌شود (حدید: ۱۷) و انسان بواسطه ایمان و عمل صالح به «حیات طیبه» نائل می‌آید (نحل: ۹۷) و سرنوشتی نیک برای متقین رقم می‌خورد (اعراف: ۱۲۸). با این همه رسیدن به این حیات طیبه مقدمه‌ای لازم دارد که انسان را در یک سیر تکاملی به مقطعی از تاریخ برساند تا لیاقت حضور امام و معرفت مقام امام و آمادگی نصرت او را داشته باشد و برای برپایی عصر ظهور و حیات طیبه تلاش نماید. در این مقدمه تاریخی نه چندان کوتاه از «هبوط آدم تا غیبت امام»، و شاید بسیار کوتاه در مقایسه با برهه «ظهور تا قیامت»، بر پایه سنت إمهال و استدراج و امداد خداوند، طاغوت نیز فرصتی برای تجلی و تجسم شرارت و فواحش^۲ و برپایی «تمدنی شیطانی» به مثابه بزرگترین گناه عالم (آل عمران: ۱۷۸) یافته است، و البته در این مواجهه همه‌جانبه تمدن طاغوت با اهل ایمان و در این کشاکش و ابتلائات است که بهترین انسان‌های دنیا تربیت می‌شوند، که نه در گذشته مانند آنها وجود داشته و نه در آینده مانند آنها خواهند داشت^۳ و در بین اهل آسمان معروف‌تر از اهل زمینند^۴ و در مقابله با تمدن طاغوت، بستر ظهور و حضور حقیقی امام و بنای حیات طیبه را فراهم می‌سازند. بی‌تردید می‌توان پدیده «انقلاب اسلامی» و شکل‌گیری نظام و حکومت اسلامی را که بر مبنای تفکر و شریعت اسلام شکل گرفته و به سمت تحقق کامل شریعت و اهداف اسلامی در حرکت

فقه نظام؛

نرم‌افزارگذار از

تمدن غربی به

تمدن نوین اسلامی

۱. بنا عِبَادَ اللَّهِ وَ بِنَا عُرْفَ اللَّهِ وَ بِنَا وَجِدَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى (کلینی، ۱۴۰۷: ۱: ۱۴۵).

۲. عَدُوْنَا أَضَلُّ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ (همان، ۲۴۲: ۸).

۳. لَمْ يَسْبِقْهُمْ الْأَوَّلُونَ وَ لَا يُدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ (ابن طاووس، ۱۴۰۹: ۲: ۵۸۱).

۴. فِي الْأَرْضِ مَجْهُوُلُونَ، وَ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفُونَ (مجلسی، ۱۴۰۷: ۴۱: ۳۳۱).

است (ن.ک. رهبر معظم انقلاب، ۸۹/۸/۳)، بسترساز تربیت یاران امام عصر(عج) و مقدمه سازان ظهور دانست که خط رسیدن به «تمدن اسلامی» را در مسیر نیل به «حیات طیبه» دنبال می‌کنند (همو، ۷۹/۷/۱۴).

بنابراین انقلاب اسلامی در راه رسیدن به «تمدن اسلامی» در مقابله با «تمدن مادی غرب» مسیری بسوی ظهور و تحقق «حیات طیبه» را طی می‌کند و لازم است به منظور تبیین و تشریح این مسیر و مقصد موعود، مختصات و نسبت و رابطه سه پدیده «تمدن اسلامی»، «تمدن غرب» و «حیات طیبه» مورد تدقیق و تأمل قرار گرفته و چیستی، چرایی و چگونگی تحقق تمدن اسلامی بررسی شود. بنابراین در بخش اول، از ویژگی‌ها و شاخصه‌های «حیات طیبه» سخن می‌گوییم. در بخش دوم «تمدن غرب» را تحلیل می‌کنیم و در بخش سوم «تمدن اسلامی» را مورد بررسی قرار داده، در بخش پایانی، «فقه نظام» بر مبنای تحلیل این نوشتار معرفی خواهد شد.

اگر تحلیل‌های موجود در رابطه با تمدن غرب، عبارت باشند از «غرب‌پذیری»، «غرب‌گریزی»، «غرب‌گزینی»؛ شاید بتوان تحلیل این نوشته را «غرب‌گذری» نامید که بر اساس دو اصل «اضطرار» و «استحاله»، تمدن اسلامی را پدیده‌ای برای گذر از تمدن غرب و نیل به حیات طیبه می‌شمرد که اولاً بهره‌مندی از تمدن غرب را در حد اضطرار می‌داند و ثانیاً می‌بایست در همان حد، با رویکرد استحاله به شاخصه‌های حیات طیبه و نهایتاً اضمحلال تمدن غرب نزدیک شد. فقه نیز متناسب با این تعریف، به تأسیس نظامات اجتماعی نخواهد پرداخت، بلکه اولاً به کشف نظامات مطلوب حیات طیبه در منابع وحیانی، و ثانیاً به راهبری در برنامه‌ریزی استحاله نظامات موجود در نظامات مطلوب می‌پردازد. لازم به ذکر است، نظریه مدون در این نوشتار، به عنوان یکی از مبانی «فقه جامع نظام ولایی» و یکی از قطعات پازل آن بحث، مطرح است که در کنار دیگر قطعات و نظریات، زمینه فقاهتی جامع را با هدف اقامه دین در جامعه فراهم می‌آورد و در این نوشتار تنها به اختصار به فقاهت مبتنی بر درک صحیح از تمدن اسلامی و نسبت آن با حیات طیبه و تمدن غرب، اشاره می‌گردد.

۱) حیات طیبه

از آنجا که شناخت بهتر و دقیق‌تر تمدن غرب زمانی ممکن می‌گردد که بتوان آنرا با حیات طیبه مقایسه نمود، ابتدا به توصیف حیات طیبه می‌پردازیم. در فرهنگ دین اسلام، فراتر از حیات و موت مادی انسان‌ها، حیات و موت دیگری مطرح است که حقایق و مختصات غیرمادی دارند، حیات حقیقی انسان در پذیرش ولایت الهیه (توحید) و ولایت امامان معصوم (ع) است و از این‌رو انسان کافر علیرغم حیات مادی، انسانی مرده است (ن.ک. جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۹: ۵۸۸)، این موت و حیات حقیقی تر و از جهات بسیاری مهمتر از موت و حیات مادی است و به قول علامه طباطبایی، این حیات نورانی، حقیقت و واقعیتی دارای اثر وجودی است (ن.ک. طباطبایی، ۱۳۹۰، ۷: ۴۶۵-۴۶۷). بنابراین حیات حقیقی انسان به تولی از ولایت است چنانکه خدای متعال می‌فرماید: «بِأَنَّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال: ۲۴) و بر این اساس، انسان‌ها دو دسته‌اند: دسته‌ای ولایتمدار که از حیات حقیقی برخوردارند، و دسته‌ای دیگر کافران مرده، و به قول شهید مطهری یکی از صریح‌ترین آیات قرآن که رسماً مردم را به دو دسته منقسم کرده است، دسته زندگان و دسته مردگان، و پیامبر (ص) را حیات بخش و زنده کننده معرفی نموده است، همین آیه است (مطهری، ۱۳۸۵، ۲۵: ۴۴۹).

۱.۱. خروج از ظلمات مدرنیته شرط ورود به حیات طیبه

قرآن کریم که از این حیات حقیقی انسان به وصف «طیبه» یاد کرده (نحل: ۹۷) گویای این حقیقت است که انسان مؤمن صالح، آنگاه که از خباثت و آلودگی‌ها و ظلمات این دنیای مادی بیرون آمده و سیری من الظلمات الی النور خواهد داشت، در حیات طیبه وارد می‌گردد و به تعبیر حضرت امام خمینی (ره)، خداوند، مؤمن عامل به عمل صالح را در همین عالم به زندگی طیب و طاهر زنده می‌گرداند (ن.ک. اردبیلی، ۱۳۹۲، ۳: ۴۶۵). بنابراین نیل به حیات طیبه اسلامی، راهی جز خروج از ظلمات بنای تمدن الحادی ندارد و شرط ورود به حیات طیبه خروج از بنای تمدن خبیثه کفار به مثابه تبری از ولایت طاغوت است.

۱.۲. متفاوت بودن سیر و مسیر در حیات الهی یا الحادی دنیا

سیر از ظلمات بسوی نور یا از نور بسوی ظلمات، دو مسیر در دو جهت مخالفند و ابزار و ساختار این دو مسیر حتماً کارآمدی متفاوتی خواهند داشت، بنای حیات طیبه مؤمنین در این دنیا با بنای زندگی خبیثه مردگان کافر متفاوت است (مائده: ۱۰۰) و هر کدام عناصر، محصولات و اقتضائات خود را داراست، در واقع تمدنی که بر پایه طغیان و عصیان خدای متعال و ترجیح عالم دنیا بر آخرت بنا شده است (نازعات: ۳۷)، نمی‌تواند بستر عبودیت خدای متعال قرار گیرد، بلکه خداوند انسان مؤمن صالح را بوسیله رسول و آیات مبین خود از ظلمات خارج ساخته و به سوی نور رهنمون می‌گرداند (طلاق: ۱۱)، و این نور حیات طیبه است که انسان مؤمن در مسیر عبودیت خدای متعال در آن قدم بر می‌دارد (انعام: ۱۲۲).

بسیاری از معجزات انبیاء، در واقع خلع سلاح از طاغوت و استکبار بوده است، به گونه‌ای که مردم راه نجات و سعادت را در نزد انبیاء بیابند و از ابزار قدرتی که در دست طاغوت و کفار بوده است رویگردان شوند. همانطور که سحر و جادوی ساحران زمان موسی(ع) چشمان مردم را سحر کرد و بواسطه آن مردم را به شگفتی و هراس انداختند بطوری که خدای متعال از آن به سحر عظیم یاد می‌کند (اعراف: ۱۱۶). تمدن مادی غرب نیز بخاطر عظمت پیشرفت‌ها و تنوعات صنعتی و تکنولوژی و محصولات و تسهیلات رفاهی و توسعه تلذذات و نیز تزئینات شیطان (انفال: ۴۸)، مردم جهان را مسحور و محصور و شیفته و اسیر و مبتلا و دلباخته خود کرده است و تبدیل به ابزار قدرتی برای توسعه ولایت و سرپرستی طاغوت بر جهان و توسعه کفر والحاد شده است، و نیز همان‌طور که عصای موسی همه بساط و ریسمانهای آنان را بلعید (اعراف: ۱۱۷) و موجب شد حق آشکار و همه اعمال به ظاهر عظیم آنها باطل شود (اعراف: ۱۱۸) و قدرت و ولایت موسی(ع) غلبه پیدا کند و ساحران و فرعونیان مغلوب و خوار و زبون شوند (اعراف: ۱۱۹)، آنچه به مثابه عصای معجزه گونه امام زمان(عج)، تمدن غرب را

می‌بلعد و بطلان آنرا ثابت می‌کند و سردمداران تمدن غرب را خوار و زبون می‌سازد، «حیات طیبه» است.

۱.۳. تحول و تعالی عالم در حیات طیبه

حیات طیبه‌گونه و سبکی از زندگی فردی و اجتماعی است که متناسب با مختصات الهی و درجهت پرستش و عبودیت خدای متعال واقع می‌شود و قابل مقایسه با ارکان و ساختار و مختصات تمدن مدرن مادی غرب نیست. در حیات طیبه بنابر روایات قواعد عالم و نیز بنای زندگی و نوع روابط و نیازمندی‌ها و فرایند تأمین احتیاجات و نیاز بشر و... تغییر می‌کند و حقیقت و مختصات و جلوه متفاوتی از تمدن مادی غرب می‌یابد، حیات طیبه که حاصل رشد عقول مردم و گشودن دریچه‌های معرفت و علم است (ن.ک. مجلسی، همان، ۵۳: ۳۳۶) بزرگترین ادعای بشریت را که ساختن دنیایی بدون خدا و بر محور خواست انسان و بر مبنای دین‌ستیزی و دنیاطلبی است، در هم می‌شکند و نمونه‌ای بی‌نظیر و بی‌بدیل را در تأمین سعادت دنیا و آخرت نشان می‌دهد، در حیات طیبه، عالمی متفاوت شکل می‌گیرد، نور ایمان، ظلمات کفر و الحاد و بنای عدالت بساط ظلم و جور را نابود می‌کند (ن.ک. رهبر معظم انقلاب، ۸۰/۴/۷) و دین و شریعت اسلام بر همه ادیان و مذاهب فائق می‌آید، دنیا تجلیگاه رحمت خدای متعال خواهد شد (جائیه: ۳۰) و جهان زنده به حیاتی می‌شود که قبل از آن نبود و زمین و اهل آن مرده محسوب می‌شدند (حدید: ۱۷)، زمین و آسمان و اهل آن ندای توحید سر می‌دهند (ن.ک. عیاشی، بی‌تا، ۱: ۱۸۳)، دنیا به خدمت اهل ایمان مأموریت یافته (مجلسی، همان، ۷۳: ۸۷) و ایشان در بهره‌مندی از مواهب و نعمات دنیا از رنج‌ها و زحمات خلاصی یافته و در آسایشی وصف ناشدنی خواهند بود (مصباح الشریعه، ۱۴۰۰، ۱: ۱۱۷)، خداوند کفایت و سامان امور دنیای اهل ایمان را خود بر عهده می‌گیرد (ن.ک. کلینی، همان، ۲: ۳۱۹) و در ازای تقوی و ایمان اهل زمین، گشایش عظیمی در نزول برکات از آسمان و زمین بسوی آنها ایجاد می‌کند. (اعراف: ۹۶) مؤمنین بواسطه تمسک به قرآن و عترت و اقامه قسط و عدل (ن.ک. صدوق، ۱۴۰۵، ۱: ۲۵۷) به درجاتی از ایمان و در نتیجه به درجاتی از

فقه نظام؛

نرم‌افزار گذار از
تمدن غربی به
تمدن نوین اسلامی

قدرت انسان کامل می رسند که قدرت شهود و مکاشفه و همنشینی و مصافحه با ملائکه پیدا می کنند و می توانند عناصر این خلقت مادی را حتی پرندگان آسمان و ماهی های دریا (ن.ک. طبرسی، ۱۳۸۱، ۱: ۱۰) تحت فرمان خود در آورده و در نزول برکات و نعمات از آسمان و زمین هر خواسته ای را محقق سازند (مجلسی، همان، ۷۵: ۲۷۹).

روایات فراوانی به مختصات و ویژگی های آن دوران اشاره دارند که حکایت از تغییر و تحول اساسی و تعالی عالم دارد نظیر طولانی تر شدن روزها و ماهها و سالها تا ده برابر، افزایش توان بدن ها تا ۴۰ برابر (صدوق، همان، ۲: ۶۵۳)، طولانی شدن عمرها بطوری که هر شخصی هزار نفر از اولاد و ذریه خود را درک می کند، نورانی شدن عالم و بی نیازی از نور خورشید (ن.ک. مجلسی، همان، ۵۲: ۳۳۷)، امکان حرکت سریع (شوشتری، ۱۴۰۹: ۱۳: ۳۵۱) (طی الأَرْض) و انتقال سریع اشیاء، گسترش افق دیداری و شنیداری و قدرت دیدن و شنیدن از سوی دیگر جهان (مجلسی، همان، ۵۲: ۳۳۶)، نمایان شدن گنج ها و برکات زمین (همان: ۳۳۹)، رام شدن حیوانات وحشی و تبعیت حیوانات اهلی (همان، ۱۵: ۶۱)، فراوانی باران و کشت و زرع (ابن طاووس، ۱۴۰۰: ۱۲۵) و... شاید بتوان گفت قرآن کریم و روایات، نمونه ای از این قدرت و عظمت را در زمان حضرت سلیمان و حضرت داوود، به تصویر کشیده اند، به یاری شتافتن هزاران فرشته، به خدمت گرفتن شیاطین و جن (دیلمی، ۱۴۱۲: ۲۸۶) و وحوش و طیور (نمل: ۱۷)، به تسخیر درآوردن ابرها (انبیاء: ۸۱) و کوهها (انبیاء: ۷۹) و معادن (سبأ: ۱۲) و... در پی این قدرت و مکتب و اقامه عدل و احسان، همه بیماریها و گرفتاریها و مشکلات و علت بسیاری از مرگها و مرضها رفع می گردد (ن.ک. مجلسی، همان، ۵۳: ۳۳۵)، امنیت کامل برقرار می گردد، (همان، ۵۲: ۳۲۴) همه خرابیها آباد می گردد (صدوق، همان، ۱: ۳۳۱)، مؤمنین به نعمتهایی متنعم می شوند که تا آن زمان وجود نداشته است (مجلسی، همان، ۵۱: ۹۷).

در واقع در پی جریان یافتن ولایت الهی در قلوب و عقول و جوارح مؤمنین، روابط و اعمال و سبک زندگی آنان اصلاح شده و ایشان بواسطه دستیابی به علوم باطنی و تمسک به اسماء الهی، قدرت بهره گیری حداکثری از عالم طبیعت را پیدا می کنند، عالمی

که خداوند آنرا زنده و پرثمر و پربرکت و مسخر انسان مؤمن ولایتمدار عصر ظهور قرار داده و در واقع ضیافت الهی در عالم بر پا شده و مؤمنینی که به حیات دنیا و لذات و شهوات آن پشت کرده‌اند و حرص و میل و طمعی به آن ندارند، مشتاق و مبهوت قرب الهی هستند و آرزویی جز رجعت و تشریف در عافیت و تملک در دولت و تمکّن در ایام ظهور ولی الله نداشته‌اند، اکنون همه این نعمات و برکات و حسنات را در جهت بسط قدرت و دولت و اختیارات ولی الله الأعظم در مسیر اقامه دین و قسط و عدل و عبودیت خدای متعال بکار می‌گیرند. بنابراین حیات طیبه تجلی نور ولایت الله از طریق ظهور ولایت ولی الله در عالم است که جهان و اهل آن به نور ایشان زنده و حیات طیبه می‌یابند و جامعه آرمانی اسلام و انبیاء و اوصیاء الهی محقق می‌گردد.

۲) تمدن غرب

برای شناخت دقیق آنچه امروزه تحت عنوان تمدن در غرب و شرق عالم خودنمایی می‌کند، لازم است با نگاهی تاریخی بلکه فراتاریخی، به تحلیل این پدیده پرداخته شود. تمدن غرب محصول یک جریان تاریخی است که به سرپرستی اولیاء طاغوت، مسیری از نور به سوی ظلمات پیموده است (بقره: ۲۵۷) و هرچند ریشه در تکبر و عصیان و سرپیچی ابلیس از دستور سجده بر خلیفه خدا روی زمین دارد لکن نطفه‌اش آن زمان منعقد گشت که خلافت و حکومت از وصی آخرین پیامبر اسلام غصب شد و سقیفه نقطه عطفی شد در تجهیز روز افزون و تعمیق جریان باطل در دریای موج و عمیق ظلمات (نور: ۴۰)، تا به امروز که این سیر تمدنی توانسته است با تسویل و تزئین محصولات خود، به تطمیع و تمنیه انسان‌ها پردازد و با همت شیاطین جن و انس، زندگی انسان‌ها را از هر سویی به محاصره خود در آورد و اینگونه به تهوین مقدسات، تزئین ظلال، تحسین شبها و تحیب لذات و تغلیب شهوات پرداخته و انسان‌ها را از صراط مستقیم و حیات طیبه منحرف سازد (اعراف: ۱۷). تمدن عظیم غرب چیزی نیست جز تصرف و بهره مندی حداکثری از عالم ماده در جهت توسعه رفاه و کامجویی از لذات دنیا و به عبارتی «آبادی دنیا» و روشن است چنین مسیری با «آبادی عقبی» نه تنها

سازگاری ندارد بلکه در دو جهت مخالف قرار داشته و هرکدام برای دیگری موانعی ایجاد می‌نماید (نهج البلاغه: حکمت ۱۰۳) و پویندگان این دو مسیر اگر بر صراط و سبیل خود پای فشاری نمایند، درگیری بین این دو جبهه حتمی است، کما اینکه هر ظلم و تجاوزی و در مقابل، هر ایثار و شهادتی در طول تاریخ ناشی از همین اختلاف و درگیری است. بنابراین تنها راه آبادی دنیا و بنای تمدن مادی، دین‌گریزی، حذف خدا و رسول و امام از صحنه زندگی مادی و مسیر دنیاطلبی و جایگزینی جهالت و ظلمت بجای علم و عقل و نور در بنیان‌های تمدنی است، دین‌بازیچه و اسباب لُهو و لعب برای بناکنندگان زندگی مادی می‌شود (اعراف: ۵۱)، از اینروست که نمی‌توان انتظار داشت در ساحت علوم و دانش‌هایی که بنیان‌های تمدن غرب را شکل داده‌اند، اثری از معارف الهی و علوم اهل بیت (ع) را مشاهده نمود، هر چند تأثیرپذیری علوم و دانش‌ها از تعالیم انبیاء گذشته غیرقابل انکار است^۱ لکن در جامعه اسلامی زمان حضور امامان (ع) می‌بینیم که پس از سقیفه که مهم‌ترین واقعه در ظلم به ولایت و سلب حقوق امامت و محرومیت جوامع از محوریت علم و تقوی بود، بنی امیه و غالباً خلفای بنی عباس در مقابله با قطب علمی امامان شیعه (ع)، با راه‌اندازی نهضت ترجمه، به توسعه دانش‌ها و علوم تمدنی غیر اسلامی پرداختند و بازار واردات فلسفه و ریاضی و هندسه و منطق و هیئت و طب و تاریخ و موسیقی و نجوم و دیگر علوم از یونان و ایران و هند و روم را رونق بخشیدند و در ایجاد محدودیت و مهجوریت حاملان و مخازن علم الهی، تلاش نمودند، همان علمی که سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها را کفایت می‌کرد و رطب و یابسی از مایحتاج زندگی انسان‌ها تا قیامت در مسیر عبودیت خدای متعال و تحقق «حیات طیبه» فروگذار نکرده بود، لکن این علوم حقیقی و معارف الهی به کار تمدن و آبادی دنیا و تصرف حداکثری

۱. مطابق بسیاری روایات انبیاء الهی معلم و راهنمای انسان‌ها در تأمین نیازهای مادی و معیشتی نیز بوده‌اند و در دوران خود بسیاری علوم و فنون و مهارت‌ها را به انسان آموخته‌اند. اینکه تمدن غرب بر پایه این علوم بوده است، به معنای مشروعیت این استمرار و ادامه نیست بلکه این استمرار و توسعه، چون خارج از چارچوب دین و تعالیم انبیاء و اهل بیت (ع) است، علیرغم همه کارآمدی‌ها در جهت توسعه رفاه و دنیاپرستی، خالی از وجاهت و حجیت و حقانیت است و انسان را از مسیر عبودیت خدای متعال و حیات طیبه دور و منحرف ساخته است.

و توسعه رفاه و بهره برداری از لذات و شهوات مادی نمی آمد بلکه باعث روشنگری و هدایت انسان‌ها و نابودی فرصت‌های استحماق و استعمار و استعمار مردم برای طاغوت و استکبار بود، از اینرو علوم و معارف الهی فرصت چندانی برای حضور اجتماعی و بنای مدینه فاضله نیافتند همان‌طور که خود اهل بیت (ع) مظلومانه مورد اذیت و آزار و حصر و شکنجه و کشتار قرار گرفتند و اینگونه تقلین از تمسک مردم محروم ماندند و ظلال و گمراهی فراگیر گشته و هیچگاه فرصت تحقق «حیات طیبه» تا روز موعود فراهم نیامد. حدود هفتصد سال بعد از عصر حضور امامان شیعه علیهم السلام، غرب با پشت سر گذاشتن قرون وسطی، به عصر رنسانس وارد شد که این مقطع نقطه عطفی در سیر تمدنی غرب محسوب می‌شود و آغازگر عصر مدرن است که در آن اقتصاد و سیاست و فرهنگ، دستخوش تغییر و تحول و تجدد شده و علوم و دانش‌ها متأثر از این فضا بر اصول و مبانی معرفتی جدیدی همچون انسان‌محوری، عقل‌محوری، فرد‌محوری، ماده‌گرایی، تجربه‌گرایی، لذت‌گرایی، سرمایه‌داری و... که کاملاً به دور از ارزش‌های الهی و معارف وحیانی است، تطور یافته و جهانی متمدن را بوجود آورده و تا عصر حاضر با توسعه کمی و کیفی شگرفی در محصولات، صنایع و تکنولوژی و نهادها و ساختارها و تغییر سبک زندگی انسان‌ها و روابط آنها، به اوج تبرج و تفرج و تنوع در حیات مادی رسیده است.

۲.۱. سلطه بر دانش و صنعت برای کسب قدرت و ثروت نتیجه محوریت ولایت طاغوت در روابط و نسبت‌ها

از مهمترین مختصات تمدن غرب، محوریت ولایت طاغوت در روابط و نسبت‌هاست و از شاخصه‌های توسعه و پیشرفت این تمدن، انسجام صوری و اعتباری پیکره به ظاهر هماهنگ جوامع غربی حول منافع مادی صاحبان قدرت و ثروت است که نتیجه‌ای جز تجمع و تمرکز قدرت و ثروت در دستان اقلیت مستکبران زورگو و نابودی منافع اکثریت مستضعفان مظلوم نخواهد داشت، چنین رویه مستکبرانه و منفعت طلبانه، علم و دانش و صنعت و تکنولوژی حاصل از آنرا بهترین ابزار برای سلطه و استیلا و

استعمار مردم جهان دانسته و به بهره‌برداری از دانش و روش شناخت قواعد عالم طبیعت و تصرف حداکثری در آن و نیز تولید و توزیع محصولات مدرن و متنوع و متناسب با همه سطوح نیازمندی‌ها در جهت اهداف استکباری خود پرداخته و طبعاً با تغییر ذائقه و حس زیبا شناسی مردم و تغییر نظام منکر و معروف، در صدد جهت‌دهی تمایلات و ایجاد احساس نیاز به آن محصولات و رونق بازار مصرف آن در جوامع بوده و اینگونه با نفوذ در همه زوایای زندگی فردی و اجتماعی، سبک زندگی مدرن مادی را توسعه و ترویج نموده و از این طریق با بردگی فکری و عملی جوامع و ملت‌ها، به منافع مادی خود دست می‌یابند.

۲.۲. فساد و ضرر و خسران و نابودی نتیجه عدول از عدل در تمدن مادی غرب

چنین بنای مادی تمدنی که جهت‌گیری کلی آن آبادانی دنیا و توسعه رفاه و تمتع حداکثری از لذات و شهوات است، جز با ترک دین و ارزشها و مقدسات، ممکن نیست و چنین تمدنی حتی به منافع مادی و دنیایی اهل دنیا ختم نمی‌شود و ضرر و خسران آن برای بشریت بیش از منافع آن خواهد بود و این سنت الهی است (آمدی، ۱۴۱۰: ۶۰۷)، چنانکه امیرالمؤمنین (ع) فرموده‌اند: «لا یترک الناس شیئاً من أمر دینهم لاستصلاح دنیاهم إلا فتح الله علیهم ما هو أضرّ منه؛ مردم بخشی از دین را به انگیزه اصلاح امور دنیوی خود رها نمی‌کنند؛ مگر آنکه خداوند برای آنها چیزی پیش می‌آورد که زیانش از آن اصلاح بیشتر است» (نهج‌البغه، حکمت ۱۰۳). و این نکته مهمی است که گرچه سردمداران تمدن غرب سخن از اصلاح دنیا و جامعه نوین جهانی و سعادت مادی بشریت می‌گویند لکن این اصلاحات و اقدامات چون از مدار عدل خارج شده است عاقبتی جز ویرانی و فساد و خسارت مادی نخواهد داشت، یکی از مصادیق این فسادها، تغییر در تناسبات طبیعی اجزاء و عناصر نظام خلقت است که انسان تلاش می‌کند با شناخت قواعد آن و تصرف در آنها، آن‌را به خدمت مقاصد و اهداف باطل خود در آورد و آنرا از حالت متوازن و متعادل و منظم خود خارج ساخته و در نتیجه جز به خسارت و ضرر و فساد منتهی نخواهد شد (یونس: ۲۴). البته امروز آثار و عواقب خسارت بار تمدن غرب بر

کسی پوشیده نیست، تخریب طبیعت و محیط زیست، نابودی منابع طبیعی و ذخایر معدنی، استثمار و استعمار و غارت دیگر ملت‌ها، توسعه جنگ و کشتار انسان‌های بی‌گناه، از هم پاشیده شدن کانون خانواده و گسترش فساد و جنایات و... و آنچه مهم است اینکه این تمدن عظیم، سیر و ساختاری پیوسته و مستمر دارد و هر چه پیش می‌رود بر بطلان و ضرر و شرورش می‌افزاید، اهل دنیا هر چه بیشتر از لذات و شهوات و امکانات تمدنی بهره‌مند می‌شوند بیشتر تشنه و طالب آن می‌گردند و حرص و طمع در آنان برانگیخته‌تر می‌شود (ن.ک. کلینی، همان، ۲: ۳۱۹) و نیازهای جدیدی در بهره‌مندی از دنیا شکل می‌گیرد و رفع آن نیازها، تلاش و کوشش و اختراعات و اکتشافات جدیدی در پی خواهد داشت و این سیر تمدنی به اعماق ظلمت و ضلالت ادامه خواهد داشت تا به به درجه «نابودی» نائل شود.

۲.۳. «ضرورت» و «حجیت» شرط تکامل و پیشرفت

همواره اولیاء الهی و اولیاء طاغوت (جن و انس)، راهنما و آموزگار متولیان خود در طاعت و عصیان بوده اند، در واقع طاعت و عصیان خدای متعال در عالم بدست آنها واقع و در عالم جاری می‌شود (ن.ک. کلینی، همان، ۱: ۱۵۴)، اقامه حق و باطل و نیز هدایت یا ضلالت انسان‌ها در پیمودن مسیر عدل و یا ظلم، بر عهده آنهاست، اولیاء طاغوت و شیاطین جن و انس، به پیروان خود شرور عالم را (انعام: ۱۲۱) و اولیاء الهی، به پیروان خود خیرات عالم را (انبیاء: ۷۳) وحی می‌کنند و بر این اساس، بنای ظلمانی تمدن مادی و خروج از نور بسوی ظلمات و یا بنای نورانی حیات طیبه و خروج از ظلمات بسوی نور بواسطه ولایت آنها صورت می‌گیرد، بنابراین همان‌طور که در ایجاد این دو مسیر مخالف برای اطاعت و عصیان نقش محوری داشته‌اند در استمرار و توسعه و تطور این دو بنای ظلمانی و نورانی نیز برای نیل به مقاصد و اهداف، ولایت و سرپرستی دو جریان حق و باطل را بر عهده دارند. انبیاء و اولیاء الهی علاوه بر امور معنوی و اخروی بر اساس روایات بسیاری (ن.ک. مجلسی، همان، ۶: ۶۰)، سنگ بنای امور دنیوی و معیشتی انسان‌ها را نیز گذاشته و آنچه برای رفع حوائج دنیوی از قبیل

فقه نظام؛

نرم‌افزار گذار از
تمدن غربی به
تمدن نوین اسلامی

زبان، آداب زندگی و روابط اجتماعی، پوشاک، تغذیه، مسکن، لوازم زندگی و... لازم بود آموخته و انسان‌ها را به رشد و تکامل رساندند، تا زمان خاتم پیامبران آنچه از فنون و حرف و صنعت در کلام وحی و روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است، قدر متیقن نیازهای مادی حیات طیبه را بیان می‌کنند و اگر ضرورت و نیازی بیش از آن بود توسط اهل بیت علیهم السلام بیان می‌گردید چرا که ایشان از سوی خدا عهده دار بیان منافع و مصالح انسان‌ها هستند (صدوق، ۱۳۸۵، ۱: ۱۲۰) و خود انسان‌ها نیز توان و قدرتی بر تشخیص منافع و مضار خود ندارند (مجلسی، همان: ۵۹)، هر چند در مواردی همچون طب و نجوم و اصول کلی علوم، معارف بسیاری از ایشان در روایات وجود دارد که می‌تواند منشاء رشد و تکامل دانش‌ها و علوم گوناگون قرار گیرد لکن این پیشرفت و تکامل اولاً می‌بایست در جهت بندگی خدای متعال و رفع نیازهای متناسب با آن صورت بگیرد و ثانیاً با رعایت دو اصل «ضرورت» و «حجیت» باشد. بنابراین اگرچه این تعالیم انبیاء و اولیاء در امور مادی و دنیوی به ضرورت (در حد اضطرار و رفع نیازهای ضروری) و به شرط حجیت (استناد به دین)، قابل رشد و تکامل هستند لکن، اغلب آنچه در تمدن نوین امروزی و مسیر پیش‌رو مشاهده می‌شود، بر اساس ضرورت و حجیت نیست بلکه در تضاد آشکار با تعالیم و معارف دین است.

۲.۴. ناتوانی عناصر مثبت تمدن غرب در تهذیب جهت‌گیری و برآیند منفی و باطل آن

هرچند انبیاء الهی در دوره هبوط آدم(ع) تا بعثت نبی اکرم(ص)، به تعلیم مایحتاج انسان‌ها در رفع نیازهای مادی و معنوی خود پرداختند و انسان‌ها در پی طغیان و عصیان خود در صدد بهره‌گیری نامشروع از این آموزه‌ها و تعالیم انبیاء برآمدند و پایه‌های دنیای مدرن خود را بر آن بنا نهادند و تمدنی را ساختند که ظلم و ظلمت آنرا فراگرفته و راهی به سوی نور و سعادت ندارد لکن نمی‌توان کل تمدن غرب را باطل محض و خالص در کفر و الحاد دانست که اگر اینطور بود دفعتهً محکوم به فنا و نابودی بود لکن آمیخته به حق و حقایقی از حقایق است که فرصت استمرار و بقاء پیدا نموده است و اساساً شیوه و رویه اولیای طاغوت، آمیختن حق و باطل است تا مقبول و مطلوب واقع شود، حتی در

زندگی کفار ممکن است رفتارهای صحیح و آثار آن وجود داشته باشد (کلینی، همان، ۲: ۱۵۵) هر چند بخاطر عدم ایمان، قبول واقع نخواهد شد و ثوابی نخواهد داشت. راز پایداری نسبی باطل و نفوذ آن در اهل ایمان و عموم انسان‌ها، همین آمیختگی حق و باطل است (ن.ک. نهج البلاغه، خطبه ۵۰). شاخصه‌های مطلوبی همچون نظم و نظافت و هماهنگی و انسجام گرچه به معنای حقیقی خود هیچگاه محقق نمی‌شوند لکن بصورت ظاهری در تمدن غرب جلوه‌هایی می‌کنند، همچنین «زینت»، «سرعت» و «سهولت» نیز سه شاخصه مهم تمدن غرب است که کفار بوسیله تزئین، تسریع و تسهیل امور، به جلوه‌گری حیات مادی پرداخته‌اند، این شاخصه‌ها در آموزه‌ها و معارف دینی نه تنها آنچنان مؤیدی نمیابند بلکه دین همواره بر سادگی و دوری از تجمل، طمأنینه و دوری از عجله و نیز استقبال از سختی‌ها و دوری از راحت طلبی تأکید نموده است، لکن جذابیت این شاخصه‌ها علیرغم همه خسارات و تبعات منفی در زندگی انسان‌ها، موجب مطلوبیت و مقبولیت تمدن غرب در چشمان بی بصیرت گشته است. بنابراین باید توجه داشت با مشاهده عناصر و یا برخی آثار و علائم مثبت در تمدن غرب، نباید قضاوت اشتباهی نسبت به جهت‌گیری کلی غرب در مسیر پرستش دنیا و طاغوت و ساختارهای شکل گرفته متناسب با آن و آثار و محصولات صنایع و تکنولوژی بر آمده از آن داشت و از این طغیان و عصیان و انحراف عظیم از بندگی و پرستش خدای متعال غفلت نمود.

۳) تمدن نوین اسلامی

«ولایت» به عنوان محوری ترین مسئله عالم تکوین و تشریح، از زمان خلقت آدم تا قیامت در رأس همه اختلافات و درگیری‌های جبهه حق و باطل قرار دارد و اگرچه سقیفه نقطه عطفی در مظلومیت و مهجوریت و محدودیت ولایت و در نتیجه ممانعت از تحقق حیات طیبه در عالم است، لکن از فردای سقیفه امیرالمؤمنین(ع) به تجدید بنای جریان تشیع پرداختند و به همت و تلاش ائمه اطهار(ع) با وجود همه ظلم‌ها و دشمنی‌ها و محدودیت‌ها، نه تنها سنگ بنای تربیت روحی و معنوی و رشد علمی و اعتقادی و تکامل ساختاری شیعیان گذاشته شد، بلکه بسترهای هدایت و سعادت انسان‌ها تا زمان

موعود فراهم آمد. در عصر غیبت نیز، همواره امام همچون خورشید پشت ابر به نور ولایت خود، شیعیان را بهره‌مند ساخته و لحظه‌ای از یاد آنها و مراعات حال ایشان، اهمال و کوتاهی نورزیدند (ن.ک. مجلسی، همان، ۵۳: ۱۷۳) و علما و فقهای شیعه نیز در پرتو کلام وحی و میراث علمی امامان و عترت پیامبر(ص) (ن.ک. همان، ۵: ۲۱)، پرچم دین و عبودیت و علم و فقهت را برافراشته و تا هزار و اندی سال نگه داشته تا در برهه‌ای مناسب، به اشارت ولی عصر(عج) و قیام فقیهی عالی مقام و همراهی و یاری مؤمنین، در مبارزه با طاغوت، انقلابی عظیم و بی‌نظیر در تاریخ اسلام واقع شد و جریان شیعه صاحب منصب حکومت و نظام اسلامی گردید، در واقع شیعیان در کمال معرفت و معنویت تاریخی خود، در عصر مردم سالاری مبتنی بر انسان محوری، «ولایت فقیه» را مبتنی بر ولایت الهی ائمه اطهار پذیرفتند و بر حکومت طاغوت پشت کردند. انقلاب اسلامی که در جهان به باور دانشمندان و صاحب نظران عالم، طلوعه تمدن نوین اسلامی است، در برابر تمدن مادی غرب، قد علم کرده تا جایگاه دشمنان و مخالفان را به باور رویارویی و «جنگ تمدن‌ها» رسانده و تصور «پایان تاریخ» را غیرقابل باور ساخته و شخصی مانند «توین بی» را به این اعتراف واداشته که «تنها تمدنی که ظرفیت هضم فرهنگ‌های دیگر را در جهاز هاضمه خودش دارد، تمدن اسلامی است». جمهوری اسلامی به عنوان پایگاه شکل‌گیری این تمدن عظیم، با فرهنگی تأثیرگذار بر فرایندهای سیاسی و اجتماعی، موازنه قدرت و سیاست را به نفع دین و مذهب و فرهنگ و تفکر انقلابی تغییر داده و در مقابل فرهنگ مدرن غربی، داعیه دار اصلاح سبک زندگی بشر و اداره حیات اجتماعی و تشکیل جامعه اسلامی بر محور معنویت و عدالت است و دیگر جوامع را به راه سعادت و خیر و صلاح فرامی‌خواند و در تحقق جامعه و تمدن جهانی اسلام تلاش می‌نماید و هر چند خود در فرایند تکاملش، راهی دشوار به سوی جامعه موعود و نقطه مطلوب در تحقق کامل اهداف اسلام و دین و شریعت می‌پیماید، لکن ذره ای تردید در اهداف و جهت‌گیریهای خود ندارد (ن.ک. رهبر معظم انقلاب، ۶۸/۴/۲۰ و ۹۰/۵/۱۹).

۳.۱. تمدن اسلامی فرایند استحاله تمدن غرب در حیات طیبه

تمدن اسلامی، به اقتضای عصر غیبت، که جهان در ظلمت تمدن مادی غرب گرفتار آمده است و ظلمات این تمدن سطوح مختلف زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را به سیطره در آورده است، قبل از آنکه ایده‌آلی برای حیات طیبه انسان‌ها فراهم آورد، اسباب خروج از ظلمات بسوی نور است و این خروج از فرهنگ و سیاست تمدنی غرب و رهایی از ابزار و محصولات و صنعت و تکنولوژی متناسب با فرهنگ تمدنی غرب، قبل از آنکه ما را به نقطه رهایی (نقطه شروع حیات طیبه) برساند، در مقطعی طولانی، می‌بایست ما را در داخل این تمدن و تناسباتش، عبور دهد، به عبارتی دیگر لازمه خروج از چاه ظلمات تمدن غرب و رسیدن به نقطه نورانی بیرون از چاه روی زمین و فراهم شدن بستر پرواز به سوی آسمان، عبور از دانال این چاه ظلمانی است و نمی‌توان به یکباره به سطح زمین رسید و پرواز نمود! به عبارت دقیق‌تر، لازمه رهایی از سیطره علوم و دانش‌های غربی و به تبع آن ساختارها و محصولات تمدنی، جایگزینی تدریجی آن با علوم و دانش‌های «به نسبت» اسلامی و تولید ساختارها و محصولات «به نسبت» اسلامی است و رسیدن به این موقعیت، در فرایندی طولانی واقع می‌شود که این فرایند تدریجی را در «تمدن اسلامی» ممکن و محقق می‌دانیم. در واقع «تمدن اسلامی»، پدیده و فرایندی گزار از وضعیت «تمدن غرب» عصر غیبت به سوی «حیات طیبه» عصر ظهور است. به عبارت دیگر، تمدن اسلامی فرایند استحاله تمدن غرب در حیات طیبه است و این استحاله تدریجی و زمان‌بر است و سیری از ظلمات به سوی نور دارد که به نسبت تحققش، از ظلمات زندگی فردی و اجتماعی کاسته شده و به نور حیات طیبه وارد می‌شود لکن مرحله اساسی تحقق حیات طیبه و وقوع کامل آن در عصر ظهور است.

۳.۲. اضطراب تمدن اسلامی در استخدام، استحاله و اضمحلال تمدن غرب

تمدن اسلامی شروعی از انقلاب اسلامی داشته و به نسبت اسلامی شدن عناصر مؤثر در تشکیل آن نظیر فرهنگ، سیاست و علم و دانش، از تمدن غرب فاصله گرفته و به مسمای خود نزدیکتر می‌شود. در این مرحله هر چند بر اصل «اضطراب» در به خدمت

گرفتن علوم و دانشهای نوین و دستیابی به صنعت و تکنولوژی روز دنیا تأکید می‌شود لکن یکی از مصادیق اضطرار، خودکفایی در رفع نیازهای جامعه اسلامی و رفع سلطه کفار است، از اینرو استخدام علوم، دانش‌ها، صنایع، تکنولوژی و محصولات تمدن غرب در حد رفع نیازهای ضروری و رهایی از وابستگی به کفار توجیه می‌یابد، بنابراین اگر رشد و پیشرفت جزو آرمان‌ها و افق پیش روی نظام و جامعه اسلامی قرار دارد نه از آن روست که توسعه و پیشرفت تمدن موجود را به رسمیت شناخته است بلکه گام اول، در اختیار گرفتن ابزار سلطه است، و گامهای بعدی تصرف حداکثری و استحاله آن در فرهنگ اسلام است، تمدن اسلامی در میانه راه خود نیز حتماً مبرا از دانش و علوم تمدن غرب نیست، لکن در مسیر استحاله حداکثری و تهذیب آن علوم و دانش‌ها قدم بر می‌دارد و اما سرانجام و مقصود از این استحاله و تهذیب، می‌بایست «حیات طیبه» باشد که تفاوت ریشه‌ای و مبنایی با تمدن غرب دارد. بنابراین در طی فرایند تحقق تمدن اسلامی، هر چند گریزی از ورود به دامن تمدن غرب و بهره‌گیری از علوم و دانش‌ها و محصولات آن نیست، لکن برای رسیدن به «حیات طیبه» نیز گریزی از استحاله و سرانجام اضمحلال تمدن غرب در مختصات مورد نظر دین اسلام نیست.

۳.۳. انحلال و اضمحلال تمدن غرب محصول فرایند تدریجی استحاله

از آنجا که رهایی از قید و بند اسارت در ظلمات تمدن مادی غرب و پرواز در افق حیات طیبه، دفعتاً واقع نمی‌شود و فرایندی تدریجی و زمان‌بر است لذا عملاً نفی مطلق تمدن و محصولات و روابط و خدمات آن در زمان حاضر ممکن نیست و پذیرش آن در حد رفع ضرورت و اضطرار جایز است لکن مطابق با قاعده «اضطرار و انحلال» می‌بایست ضمن بهره‌مندی حداقلی، رویکرد محو بنا و تغییر زیربنا و تحول مبنا و رفع نیازها را دنبال نمود. در این فرایند استحاله، شاید بتوان در برخی موارد، با تصرف در برخی محصولات تمدنی و تغییر کارآمدی یا تهذیب فرهنگ بهره‌برداری از آنها، تغییراتی در مصرف ایجاد نمود لکن هنوز به دلیل وجود نظام نیازمندی‌های متناسب با تمدن مادی غرب، نمی‌توان مختصات و روابط حیات طیبه را جایگزین نمود، به عنوان مثال، شاید

بتوان برای رفع نیاز سفر به مناطق دوردست در وسایل و ابزار تمدنی حمل و نقل، تغییرات سطحی بوجود آورد و متناسب با فرهنگ اسلامی در آنها تصرف نمود لکن هنوز نیاز سفر به مناطق دوردست وجود دارد و تغییر یا نفی این نیاز، به تحولات اساسی و ساختاری در روابط اجتماعی نیاز دارد و یا مثلاً تا وقتی مرتفع سازی وجود دارد نمی‌توان به حذف آسانسور به عنوان یک ابزار تمدنی غرب پرداخت چرا که اثری جز زحمت و اختلال نخواهد داشت. بنابراین به دلیل باقی ماندن بسیاری نیازهای تمدنی، صرف تصرف و تغییر ابزار و محصولات، نمی‌تواند به راحتی مقیاس زندگی انسان‌ها را با عبور از مختصات تمدنی به بایسته های حیات طیبه نزدیک نماید بلکه به تحولات اساسی و اضمحلال تمدن غرب نیاز است که در مراحل نهایی تطور و تکامل تمدن اسلامی قابل تصور است.

۳.۴. اسلامی سازی نسبی علوم و ساختارها از طریق استحاله تمدن غرب در «جهت» و «کارآمدی»

بنابراین تمدن اسلامی، به منزله پلی است برای عبور از وضعیت موجود به مطلوب و سیر از ظلمات تمدن غرب در عصر غیبت بسوی حیات طیبه اسلامی در عصر ظهور و هرچند شروعی از انقلاب اسلامی داشته و جهت گیری فرهنگ و سیاست اسلامی بر آن حاکم است لکن ابتداء با تکیه بر علوم و دانش‌ها و ساختارها و محصولات غربی، با رویکرد تهذیب و استحاله، فرایند اصلاحی و تکاملی خود را آغاز نموده و به سمت انحلال و اضمحلال تمدن غرب و ایجاد علوم و دانش‌ها و ساختارها و محصولات اسلامی قدم بر می‌دارد و هرچند سرانجام و سرنوشت آن ارتقاء حیات اجتماعی به افق «حیات طیبه» است، لکن تفاوت محتوایی و ساختاری جدی با شرایط مطلوب در حیات طیبه دارد و چه بسا بتوان گفت تمدن اسلامی همان تمدن غرب استحاله یافته در «جهت» و «کارآمدی» است و البته این استحاله و در امتداد آن، انحلال و اضمحلال تمدن غرب در مبانی و ساختار و محتوا، بستر تحقق حیات طیبه را در عصر ظهور فراهم می‌سازد بلکه

فقه نظام؛

نرم افزار گذار از

تمدن غربی به

تمدن نوین اسلامی

می‌توان گفت شرط ظهور، ارتقاء اهل حق به این مرحله از «جهت گیری قلبی، پیشرفت علمی و ساختارسازی عینی» و در یک کلام فراهم آوردن «تمدن اسلامی» است.

تمدن اسلامی علیرغم موفقیت در تصرف قلوب و گسترش حق طلبی و عدالت خواهی در بین مستضعفان سراسر جهان، عهده دار پیشرفت علمی و ساختارسازی عینی بطور کامل و مطلوب در حد مختصات حیات طیبه اسلامی نیست، بلکه همانطور که گفته شد بطور نسبی به میزان استحاله علوم و ساختارهای غربی، توفیق آنرا میابد و تحقق حیات طیبه و علوم و ساختارهای متناسب با آن اختصاص به عصر ظهور دارد، اما تمدن اسلامی در عصر منتهی به ظهور می‌تواند بستر ساز رشد و نشر علم و دین در سراسر جهان باشد، چنانکه امام صادق(ع) فرموده‌اند: «ستخلو کوفه من المومنین و یاءزر عنها العلم كما تاءزر الحیه فی حجرها، ثم ینظر العلم ببلده یقال لها قم و یصیر معدنا للعلم و الفضل حتی لایبقی فی الارض مستضعف فی الدین حتی المخدرات فی الحجال و ذلك عند قرب ظهور قائمنا فیجعل الله قم و اهله قائمین مقام الحجة و لولا ذلك لساخت الارض بأهلها و لم یبق فی الارض حجة فیفیض العلم منه الی سائر البلاد فی المشرق و المغرب فیتم حجة الله علی الخلق حتی لایبقی احد علی الارض لم ینال الیه الدین و العلم ثم ینظر القائم(عج)» (مجلسی، همان، ۵۷: ۲۱۳). این روایت گویای آن است که تمدن اسلامی در زمان قبل از ظهور، بستر ساز ظهور و عامل بسط و نشر دین و علم است تا جایکه کسی روی زمین نخواهد بود مگر آنکه دین اسلام را درک کرده و علم حقیقی به او رسیده باشد و حجت بر او تمام شده باشد و این تأییدی بر حسن عاقبت و موفقیت تمدن اسلامی است.

۴) فقاہت مبتنی بر درک تمدن اسلامی و نسبت آن با تمدن غرب

اگر «فقه» را در یک نگاه جامع، دانش اداره و سرپرستی زندگی فردی و اجتماعی انسان بدانیم که می‌بایست شاء و رضا و اراده الهی را در تغییر و تحول و تکامل عالم و مافیہ رقم بزند^۱، در ضرورت چنین فقهی می‌توان گفت که اساساً اراده و خواست

۱. منظور از تغییر و تحول و تکامل عالم و مافیہ، تکوین عالم و اراده تکوینی خدای متعال در اینجهت نیست بلکه منظور قدرت تدبیر و مدیریت انسان‌ها بر این تغییر و تحول و تکامل است.

خداوند به بندگی جهان و جهانیان تعلق گرفته است (و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون) که این پرستش و بندگی، می‌بایست با همه ارکان و اجزاء واقع شود، به عبارت دیگر اگر اراده و شاء و سخط و رضای خداوند را «نظام تشریح» و عالمی را که بندگی و پرستش خدای متعال در آن واقع می‌گردد، «نظام تکوین» بدانیم، هماهنگی نظام تکوین با تشریح، همان هدف از خلقت عالم خواهد بود.^۱ مسلم است تکوین عالم که عبارت است از دنیا و مافیها، یک کل منسجم، منظم، پیوسته و نظامی از روابط و نسبت‌هایی بین اجزاء است که اگر حول محور عالم (ولایت الهیه) به اعتدال و هماهنگی برسد، در واقع با تشریح خدای متعال تطابق یافته است. همچنین تشریح عالم به معنای علم و دین، یک کل منسجم، پیوسته و متشکل از ارکان و اجزائی منظم، هماهنگ و خالی از تعارض و تهافت و تناقض است. بنابراین فقاہت و کسب معرفت نسبت به چنین نظامی، می‌بایست در صدد کشف نظام مند یک منظومه واقع شود و به عبارت دقیق‌تر در صدد «فهم نظام مند از نظام تشریح و ترسیم منظومه‌ای از مناسک بندگی برای سرپرستی نظام خلقت» است.

خلقت دنیا صحنه درگیری دو جریان و جبهه حق و باطل است که این درگیری بستر رشد و تکامل دو جریان است (تکامل کیفی جبهه حق و تکامل منفی و کمی جبهه باطل تا عصر ظهور) و متناسب با اهداف و جهت‌گیری دنیایی و اخروی دو جریان، نظام ارزشی، علمی و حقوقی انسان‌ها شکل می‌گیرد. دو نظام ارزشی قابل‌اتصاف به حق و باطل، همچنین به اقتضای دوران قبل از ظهور، بخاطر آمیختگی عناصری از جبهه حق و باطل، موضوعاتی پدید آمده است که جامعه مؤمنین، به ضرورت این ابتلاء و التقاط، با آن مواجه است و لاجرم می‌بایست احکام مواجهه با آن تبیین گردد، بنابراین متناسب با سه بازه تاریخی «حیات طیبه»، «تمدن اسلامی» و «تمدن غرب» سه دسته

۱. در اینجا نیز منظور از هماهنگی نظام تکوین با تشریح، هماهنگی نحوه تصرف انسان‌ها در دنیا در جهت بهره‌برداری از آن و تغییر و تحول و تکامل دنیا، اجزاء و روابط آن با دین و شریعت خدای متعال است. طبعاً به میزانی که به انسان اختیار و قدرت تصرف در نظام تکوین داده شده است، می‌تواند آنرا متناسب با اهداف دین و شریعت، تغییر دهد.

موضوعات «الهی»، «التقاطی» و «الحادی» وجود دارند، فقاہت شیعه در یک تقسیم کلی با این سه دسته موضوعات مواجه است، موضوعات الہی مانند صلوات، خمس، زکات و... موضوعاتی هستند که در دین و شریعت و منابع و حیانی از آنها در تناسب هدایت و عبودیت خدای متعال، نام برده شده و یا مورد اشاره قرار گرفته است، موضوعات الحادی موضوعاتی هستند که با دستگاه باطل طاغوت و شیاطین و قبایح و فواحش ناشی از آن تناسب دارند و طبعاً مبتلابه جامعه اسلامی نیستند، موضوعات التقاطی آن موضوعاتی هستند که خاستگاه و یا برخی اجزای آن تمدن غرب است و جامعه مؤمنین مضطر به بهره مندی از آن است، رویکرد کلان فقهی در مواجهه با این موضوعات «اضطرار و انحلال» است و میبایست بر اساس این قاعده، حکم به «مصرف حداقلی» و «تصرف حداکثری» داده و جهت انحلال آن در نظام موضوعات الہی تلاش صورت گیرد. به عبارت دیگر در تعیین حکم موضوعات تمدنی، اصل اولی عدم مشروعیت و استفاده در حد ضرورت و تلاش جهت تصرف حداکثری و نهایتاً انحلال آن در نظام موضوعات اسلامی است، در واقع در این چارچوب میبایست به استنباط حکم پرداخت.

نظام الہی

شماره اول
پاییز و زمستان
۱۳۹۸

بر این اساس فقاہت در وجه جامع و مطلوبش، در سه فضای کلی وضعیت مطلوب (حیات طیبه)، وضعیت موجود (تمدن غرب) و وضعیت انتقال و انحلال (تمدن اسلامی) واقع می گردد، در واقع فقاہت شیعه در مسیر دستیابی به تمدن اسلامی، به تصرف حداکثری و تہذیب نظامات موجود تمدن غرب و تغییر و انحلال آن در وجه مطلوب می پردازد و لازمه چنین رویکردی، تعیین و تبیین نظام موضوعات و نظامات متناسب با حیات طیبه است، بنابراین فقه در گام اول، عہده دار ترسیم وضعیت مطلوب حیات انسان‌ها و تبیین عناصر و موضوعات آن و تعیین روابط و نسبت‌های آن در قالب «مکاتب سه گانه ارزشی، اعتقادی و رفتاری» است، در گام بعد میبایست به ترسیم مراحل اضطرار و انحلال وضعیت موجود پرداخته و مسیر انتقال به وضعیت مطلوب را در قالب «نظامات سه گانه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» تعیین نماید. در گام اول موضوع‌شناسی نیز از وظایف فقیہ است لکن در گام دوم موضوع‌شناسی از وظایف سازمان فقاہت است

و از عهده یک فقیه خارج است، در گام اول، محصول فقهت، «علوم اسلامی» و در گام دوم محصول فقه، «برنامه ریزی اجتماعی» است که در سطح کلان در اسناد بنیادین و راهبردی جامعه منعکس و متجلی و سپس در سطوح خرد قوانین، راهکارها و ساختارها جاری می‌گردد.

نکته قابل توجه اینکه، منابع وحیانی و معارف دینی ما هرچند ظرفیت استخراج و استحصال یافته های علمی تمدنی را دارند ولو آنکه این ظرفیت و قابلیت به نحو آدق و اُکمل، با علم و مهارت امام معصوم(ع) ممکن باشد، لکن آنچه دین اسلام، برای زندگی انسان‌ها ترسیم و تبیین نموده است، حیات طیبه است و این توسعه و تکاثر و تنوع و تزیید در تمدن موجود مورد تأیید دین نیست، بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که فقهت بتواند نظامات پیچیده تمدنی اعم از نظامات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را متناسب با اقتضائات جامعه پیچیده امروز و عناصر متکثر و متنوع و روابط متشدد و متغیر آن تأسیس و ترسیم نماید چه اینکه اساساً چنین وضعیتی مورد تأیید نیست و آیات و روایات در مقام بیان چنین موضوعات متجدد و روابط متکثر و نسبت‌های باطلی نبوده اند و دستگاه فقهی مطلوب نیز اگر خلوص خود را از دخالت عقل (عقل مستقل) در استناد به کلام وحی و سنت حفظ نماید، چنین محصولی نخواهد داشت، البته شاید برخی دستگاه‌های فکری فلسفی ادعای تأسیس نظامات پیچیده تمدنی را داشته باشند لکن باید توجه داشت چنین محصولی، نتیجه فقهت دینی نیست و اساساً با استناد به معارف وحیانی نمی‌توان به استنباط نظامات تمدنی در طراز تمدن ظلمانی غرب پرداخت بلکه می‌توان انتظار داشت فقه بتواند نظامات حیات طیبه را در وجه مطلوب ترسیم و تبیین نموده و به یاری آن، مراحل انحلال نظامات موجود تمدنی را در آن نظامات تعیین نماید، و اینگونه بیان مراحل رشد و مراتب کمال و مسیر خروج از ظلمات بسوی نور در همه عرصه ها و در مقیاس فردی و اجتماعی از فقه مورد انتظار است.

بنابراین «نرم افزار تمدن اسلامی» عبارت است از برنامه ریزی فقهی رشد و پیشرفت و کمال جامعه اسلامی برای نیل به حیات طیبه و بر این اساس، نظامات تمدن اسلامی، در

رویکرد کلان «اضطرار و انحلال»، نظامات التقاطی موجود در مسیر خلوص و انحلال در نظامات حیات طیبیه خواهند بود و چشم انداز این مسیر، اخلاص اهل حق و امحاق اهل باطل خواهد بود (آل عمران: ۱۴۱)، از این رو تمدن اسلامی در عصر ظهور نمی تواند بستر تحقق کامل شریعت و استقرار نظامات الهی اسلامی باشد و به همین جهت، دست استغاثه و التجاء و امید و رجاء مردم در عصر منتهی به ظهور، به درگاه خداوند برای ظهور منجی عالم و شیوع قسط و عدل بلند است چرا که جهان مملو از ظلم و جور شده است (ن.ک. مجلسی، همان، ۳۸: ۱۲۶) و البته تمدن اسلامی در رشد ایمان و معرفت انسان‌ها و نشر علم و دین در سطح جهان موفق خواهد بود که همین رشد و تکامل، عامل مؤثر در ظهور است، لکن تحقق نظامات عادلانه و استقرار ساختارهای مؤمنانه و شکل‌گیری روابط مخلصانه، در عصر حیات طیبیه به ظهور و حضور و محوریت ولایت امام معصوم در جهان ممکن خواهد بود.

منابع

اردبیلی، سید عبدالغنی (۱۳۹۲): تقریرات فلسفه امام خمینی (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰): غررالحکم و دررالکلم، قم، دارالکتب الإسلامی، الطبعة الثانية.

جوادی آملی، عبدالله (بی تا): «تسنیم» تفسیر قرآن کریم، قم، مرکز نشر اسراء، قم.

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۴): طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن: تهران: ایمان جهادی.

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹): صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

دیلمی، حسن بن ابی الحسن (۱۴۱۲)، ارشاد القلوب، قم، رضی.

سید ابن طاووس، رضی الدین علی (۱۴۰۹): الاقبال بالاعمال الحسنه، تهران، دار الکتب الإسلامیه.

— (۱۴۰۰): الملاحم و الفتن، قم، مطبعة النخيام.

شوشتری، سید نورالله (۱۴۰۹): احقاق الحق، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵): علل الشرایع، نجف، المكتبة الحیدریه.

— (۱۴۰۵): کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق: علی أكبر الغفاری، قم، جامعه مدرسین.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰): المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی.

طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۱): الاحتجاج، ترجمه جعفری، تهران، اسلامیه.

عیاشی، محمد بن مسعود (بی تا)، تفسیر عیاشی، تهران، المكتبة العلمیه الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۷): بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار(ع)، دارالکتب الإسلامیه.

محمد بن یعقوب کلینی (۱۴۰۷): الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

مصباح الشریعه (۱۴۰۰): منسوب به امام صادق، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۵): مجموعه آثار شهید مطهری [رهبری نسل جوان]، تهران: صدرا.

فقه نظام؛

نوم‌افزار گذار از

تمدن غربی به

تمدن نوین اسلامی